

امروز مسأله ی فلسطینی ها بودن یا نبودن است (در حاشیهء بیانیهء «فلسطین را ویران می کنند. آیا می توان سکوت کرد؟»)

«همینجا خواهیم ماند! ایستاده ایم همینجا!
نشسته ایم همینجا! تا ابد همینجا!
هدف مشترکمان بودن است...
پس از این، دیگر هدف مشترکی نیست...
حتی پرچم ملی:
تو ای ملت من، شاید
خری را نشان پرچم خود قرار دهی.
و برای اشعار سرود ملی،
تو ای ملت من، شاید
سرودی برگزینی
که عروسی کبوتران را می ستاید.
درباره ی نقش زنان نیز هدف مشترکی نیست.
تو ای ملت من، شاید
زنی را برگزینی برای ریاست
اداره ی پلیس...
ما بر سر هیچ چیز توافق نداریم!
نه بر سر درصد، نه عمومی، نه خصوصی،
هیچ توافقی،
اما فقط يك هدف ما را متحد می سازد: بودن...
پس از آن، هر فرد
فرصت گزینش هدف خود را خواهد یافت.»

از محمود درویش

و یادداشت هایی دیگر:

- زنی اسرائیلی که همکلاس سابق نتانیاها، نخست وزیر پیشین اسرائیل، بوده دخترش را در جریان يك عملیات انتحاری فلسطینی از دست میدهد. وی در جواب تسلیت نتانیاها نوشت: قاتل فرزند من نه فلسطینی ها بلکه تو هستی و سیاست دولت اسرائیل.

- نتانیاها از رهبران حزب حاکم لیکود می گوید: فلسطینی ها موجوداتی وحشی اند و باید آنها را با کشیدن دیوار در قفس نگه داشت.

- افسری که در جریان تخریب خانه ها در شهر رفح شرکت داشته می گوید: وضع ما در برابر فلسطینی ها مثل فیلی بود که به مغازهء چینی فروشی قدم بگذارد.

- در نمایشگاهی از خشونت های ارتش اسرائیل که سربازان مخالف جنگ تحت عنوان «سکوت را بشکنیم» در تل اوپو برپا کرده اند و تا ۲۵ ژوئن ادامه دارد،

- سربازی میگوید: «ارتش در پاسخ به اعتراض هایی که دریافت کرده جواب داده است که به سربازان آموزش میدهد که رفتار اخلاقی داشته باشند؛ اما آموزش اخلاقی چگونه میتواند در برابر واقعیت اشغال مقاومت کند. در شهر ۱۲۰ هزار نفری هبرون (الخلیل) ۶۰۰ مهاجر متعصب یهودی را در دل این شهر مسلمان نشین به زور جا داده اند و ۱۲۰۰ سرباز را برای نگهداری آنان گماشته اند. من اگر عرب بودم، از سربازی که با لگد در خانه ام را شبانه می شکند و وارد می شود محال بود، انتظار رفتار انسانی داشته باشم. کولون ها روی دیوارهای محله شان نوشته اند: «همه را بکشید! خدا بندگان خود را خوب می شناسد... عربها را به اتاق گاز بفرستید!»

- و سربازی دیگر می گوید: اگر من یکی از بچه هایی بودم که مورد تحقیر ارتشی های اسرائیل قرار میگیرند، هرگز طرفدار صلح نمی شدم، بلکه از افراطیون بودم. آنچه من از تجربه ام فهمیده ام نه این است که ما باید یهودیان را از دست عربها نجات دهیم، بلکه باید جان عربها را از دست یهودیان حفظ کنیم.

- و سرانجام برپا کنندگان نمایشگاه میگویند: «برای ما مهم است مادری که فرزندش به سربازی می رود بداند که او به کجا پا میگذارد». (از روزنامه لیبراسیون ۸ ژوئن ۲۰۰۴).

- وودی آلن، سینماگر معروف آمریکایی، زمانی که می شنود سربازان اسرائیلی دست کودکی فلسطینی را «به جرم» پرتاب سنگ به روی تانک های اسرائیلی، با سنگ کوبیده اند می گوید «من از یهودی بودنم خجالت میکشم».

- باز هم از شاعر بزرگ فلسطین محمود درویش می آوریم، خطاب به هیأت پارلمان بین المللی نویسندگان که زمان محاصره ی رام الله از فلسطین دیدن کردند:

می دانم که شما، امیران سخن،
در برابر فصاحت خون، نیازی به بلاغت ندارید.
به این دلیل است که واژه های ما همان قدر ساده اند که حقوق مان:
ما روی این زمین و از همین زمین زاده شده ایم.
نه ما را مادری دیگر است،
و نه زبان مادری دیگر.
و از وقتی فهمیده ایم که این مادر بیش از حد تاریخ داشته،
و پیامبران بیش از حد،
فهمیده ایم که چندگانگی، خود، فضائی ست...
که حیطة ی وسیعی را دربر می گیرد و نه يك سلول زندان را،
و اینکه هیچکس حق انحصاری بر يك سرزمین،
بر خدا، یا حافظه ی جمعی دارا نیست.
ما همچنين می دانیم که تاریخ
نه منصفانه است، نه آراسته.
اما وظیفه ی ما به سان موجودات انسانی
این است که این تاریخ را انسانی کنیم،

تاریخی که ما هم قربانی و هم محصول آن ایم.
هیچ چیزی آشکارتر
از حقیقت و مشروعیت فلسطینی نیست.
این سرزمین میهن ما ست و این بخش کوچک ...
بخشی از زادگاه ما ست
یک زادگاه واقعی، و نه به هیچ رو اسطوره ای.
این اشغال، یک اشغال خارجی ست،
که نمی تواند از قلمرو معنای جهانشمول کلمه ی اشغال فرار کند،
صرف نظر از هر عنوان حق الهی که بدان متوسل شوند.
خدا ملک شخصی هیچکس نیست.
اشغال به محروم کردن ما
از شرایط ابتدائی آزادی بسنده نمی کند،
و تا آنجا پیش می رود که ما را
از جوهر یک زندگی انسانی شرافتمندانه محروم می کند،
و جنگی دائمی
بر رؤیایمان، بر جسم مان،
بر اشخاص، بر خانه ها، بر درخت ها ... اعلام می کند
و مرتکب جنایات جنگی می گردد.
اشغال چیزی بهتر از آپارتاید به ما وعده نمی دهد...
و قدرت شمشیر در پیروزی بر جان.

ولی، ما به بیماری درمان ناپذیری مبتلا هستیم به نام امید،
امید به آزادی و استقلال.
امید برخورداری از یک زندگی عادی،
که در آن نه قهرمان باشیم و نه قربانی.
امید اینکه ببینیم فرزندانمان بدون خطر به مدرسه می روند.
امید اینکه زن آبستن فرزندش را زنده
در بیمارستان بزاید، نه مرده در جلوی پست کنترل.
امید اینکه شاعران ما زیبایی رنگ سرخ را
بیشتر در گل سرخ ببینند تا در خون.
امید اینکه این سرزمین نام اصلی اش را بازیابد:
«سرزمین محبت و صلح».
با سپاس از اینکه در تحمل بار سنگین این امید با ما شریک آید.